

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه  
09 نومبر 2024



یونس نگاه

ترمپ برگشت،

سرنوشت «عبدل» و بند چهارم توافقنامه دوحه چه خواهد شد؟



پیروزی دونالد ترامپ از سوی امریکائی‌ها و ناظران بین‌المللی اتفاق بسیار مهم و تاریخی توصیف شده است. می‌گویند نتایج این انتخابات بر مسیر تحولات در داخل امریکا و نقش بین‌المللی آن کشور تأثیر ماندگار خواهد گذاشت. به همین دلیل خیلی‌ها در سراسر جهان می‌خواهند بدانند که آیا این اتفاق امریکائی، بر زندگی آنان نیز اثرگذار خواهد بود یا خیر. پاسخ خیلی‌ها بلی است و جناح‌های سیاسی در سراسر جهان، از جمله در منطقه ما مشغول رأی زنی و آمادگی برای اتفاقات تازه اند.

سیاست‌مداران افغانستان به شمول طالبان گوش‌به‌زنگ‌اند و می‌خواهند بدانند پیروزی ترامپ برای آنان چه پیامدی خواهد داشت. جناحی از طالبان که در مذاکرات دوحه نقش مستقیم داشتند، از برگشت او احتمالاً خوش‌اند و فکر می‌کنند سابقه تماس و مذاکره با تیم ترامپ به آنان کمک می‌کند تا در هر تغییر احتمالی که امریکا در افغانستان بانی

شود، نقش برجسته خواهند داشت. مخالفان طالب نیز احساس می‌کنند برای ترمپ توافق‌نامه دوحه ناتمام مانده و او شاید طالبان را برای تکمیل فقره چهارم آن توافقنامه تحت فشار قرار دهد.

چهار مسأله اصلی توافقنامه دوحه به صورت مختصر این‌ها بود: اول) خاک افغانستان برای حمله به امریکا و متحدانش استفاده نخواهد شد. دوم) نیروهای خارجی از افغانستان خارج خواهد شد. سوم) مذاکرات بین‌افغانی آغاز خواهد شد. چهارم) آتش‌بس دائمی در افغانستان برقرار خواهد شد و شرکت‌کنندگان مذاکرات بین‌افغانی بر سر نقشه راه سیاسی آینده افغانستان توافق کرده و آن را اعلام خواهند کرد. در ادامه تأکید شده بود که این چهار مسأله با هم مرتبط و وابسته‌اند. مذاکرات بین‌افغانی یکی از پرکاربردترین عبارات متن توافقنامه بود و بارها به آن تأکید شده بود. ترمپ در جریان کمپاین انتخاباتی و پیش از آن از حریفانش به خاطر خروج سراسیمه و ناتوانی در تطبیق مواد توافقنامه دوحه انتقاد کرده بود. او دمکرات‌ها را متهم می‌کرد که افغانستان را به چین سپرده اند و اگر خودش در قدرت می‌بود میدان هوایی بگرام را به دشمنان امریکا واگذار نمی‌کرد.

ترمپ این را نیز گفته است که رهبران طالبان از او حرف‌شنوی داشتند و «عبدل» او را عالیجناب می‌خواند. معلوم نیست که ترمپ واقعاً رابطه‌ای را که اکنون میان طالبان و امریکا در جریان است دوام خواهد داد و بسته‌های دالر همچنان ارسال خواهد گردید، یا خیر آن گروه را برای از سرگیری مذاکره های بین‌افغانی و تشکیل «حکومت اسلامی جدید پساتوافق» تحت فشار قرار خواهد داد.

اگر سیاست‌های دور اول او را معیار قرار دهیم، امیدی نمی‌رود که ترمپ برای تشکیل حکومت فراگیر طالبان را تحت فشار قرار دهد، چون در آن دور شعار اصلی او این بود که مأموریت امریکا بردن دمکراسی به افغانستان و «ملت‌سازی» نیست. ترمپ تأکید داشت که نیروهای امریکا را به‌خانه بر می‌گرداند. توافقنامه دوحه برای تسهیل برگشت نیروها امضاء شد و پیام اصلی‌اش این بود که هزینه خروج نیروهای امریکائی حتی اگر نابودی همه دستاوردهای مدنی و دمکراتیک افغان‌ها باشد، عملی خواهد گشت.

با این حال در شیوه کار و ویژگی‌های شخصیتی ترمپ چیزهایی است که تحرک تازه در افغانستان را محتمل می‌سازد.

### سهولت لابی‌گری در دستگاه ترمپ

بخشی از پیروزی ترمپ حاصل مخالفت او با بروکراسی پیچیده در نظام اداری و سیاسی امریکا است. او با درک نارضایتی عمومی از نقش بروکرات‌ها، ورق‌بازی و پروسه‌های طولانی تصمیم‌گیری، سنت بروکراتیک حاکم بر قصر سفید را هدف قرار داده و کوشیده است خود را بانی شیوه حکومت‌داری معرفی کند که در آن مثل دنیای تجارت، تصامیم به موقع و با کمترین بروکراسی انجام می‌شود. این شیوه کار احتمال اثرگذاری افراد و نهادهای لابی‌گر را بر او و تصامیمش افزایش می‌دهد. در توافقنامه دوحه نیز او به صدای دستگاه دیپلوماسی و نظامی امریکا زیاد گوش نمی‌داد و دیدگاه‌های جنرالان و مقامات سیاسی مخالف را جدی نمی‌گرفت. در عوض صلاحیت‌های بسیار به وزیر خارجه‌اش، مایک پامپئو، و نماینده خاصش زلمی خلیل‌زاد داده بود. از این رو نقش زلمی خلیل‌زاد در مدیریت و سمت‌دهی آن توافقنامه بسیار پررنگ بود.

این بار نیز احتمالاً سیاست‌های ترمپ از همان الگوهای دور اول حکومت او پیروی خواهد کرد. طبق آن الگو، ارسال نیروی نظامی و دخالت مستقیم به سیاست افغانستان محتمل به نظر نمی‌رسد. در عین حال ممکن است ترمپ برای مصرف داخلی و نمایاندن این که او نسبت به حریفانش در تکمیل مأموریت‌های بین‌المللی موفق‌تر است، دوسیه توافقنامه دوحه را دوباره بیرون بکشد. در صورت مطرح شدن مجدد توافقنامه دوحه، اگر نیروهای مخالف

طالب ظرفیت لابی و تماس با قصر سفید را داشته باشند، فقره چهارم آن توافقنامه (مذاکرات بین‌افغانی و توافق برسر نقشه راه سیاسی) برجسته خواهد شد. اگر لابی‌های پاکستان و طالبان پیشی بگیرند، در آن صورت ادامه چانه زنی برسر توافقنامه دوحه به مسیر دیگری کشیده خواهد شد و احتمال دارد دو طرف برسر این بحث کنند که آیا طالبان در انجام تعهد اصلی‌اش، یعنی جلوگیری از استفاده از خاک افغانستان علیه منافع امریکا و متحدانش، موفق بوده و در نتیجه مستحق رسمیت و مساعدت‌های بیشتر است یا خیر.

اگر به هر دلیلی ترمپ تصمیم بگیرد که به مسأله افغانستان توجه ویژه کند، آن‌گاه احتمال برگشت خلیل‌زاد به پروژه افغانستان افزایش خواهد یافت. خلیل‌زاد مأموریت‌های اصلی‌اش را در حکومت‌های جمهوری خواهان انجام داده است، و دور از احتمال نیست که این‌بار نیز او را در اداره ترمپ ببینیم. برگشت خلیل‌زاد، راه تماس افغان‌ها با رئیس جمهور امریکا را کوتاه‌تر می‌کند و خیلی از سیاستمداران و گروه‌های فعال می‌توانند از طریق او بر پالیسی ایالات متحده در امور افغانستان اثر بگذارند. مثل دفعه قبل باز هم سؤال اصلی این است که آیا طالبان و لابی‌های خارجی آن گروه مؤثرتر و منسجم‌تر عمل خواهند کرد یا مخالفان طالبان؟

### عنصر چین در مسأله افغانستان

ترمپ مخالف دوام جنگ اوکراین است و تأکید دارد که امریکا نیرویش را باید به مهار چین متمرکز کند نه درگیری با روسیه. اگر او قادر شود که جنگ اوکراین را متوقف کند یا با کاهش کمک‌ها به اوکراین زمینه مذاکرات صلح بین آن کشور و روسیه را فراهم سازد، در آن صورت چین بیشتر از حالا به محراق توجه سیاست خارجی امریکا قرار خواهد گرفت. بازی اصلی بین چین و امریکا در جنوب شرق آسیا جریان خواهد داشت، اما مسیرهای ترانزیت و تجارت چین در آسیای میانه و جنوب آسیا نیز میدان رویارویی خواهد بود. پس از خروج نیروهای امریکا، حضور چین در افغانستان بسیار پررنگ شده است. سرمایه‌گذاری‌های چین از سر گرفته شده، و تماس‌های سیاسی و دیپلماتیک بین طالبان و چین تا مرز معرفی سفیران رسمی پیش رفته است. ترمپ بارها در سخنرانی‌های کمپاینی‌اش گفته است که دولت جو بایدن افغانستان را به چین واگذار کرده است. آیا او برای کاهش نفوذ چین در افغانستان، طالبان را تحت فشار قرار خواهد داد و از مخالفان طالبان حمایت خواهد کرد؟ این نیز بستگی به توانایی مخالفان طالبان خواهد داشت. اگر مخالفان بدیلی ارائه بتوانند و از میان‌شان کسانی قادر به تشکیل نیروئی شوند که طالبان را به نبرد فرا خوانند، آن‌گاه ممکن است توافقنامه دوحه ابزار فشار جدی علیه طالبان گردد و بازی مذاکرات بین‌افغانی از سر گرفته شود.

یادآوری: این نوشته در زنتایمز نیز نشر شده است.